

کوشش برای انسجام نظریه‌نوسازی

بهرام پناهی

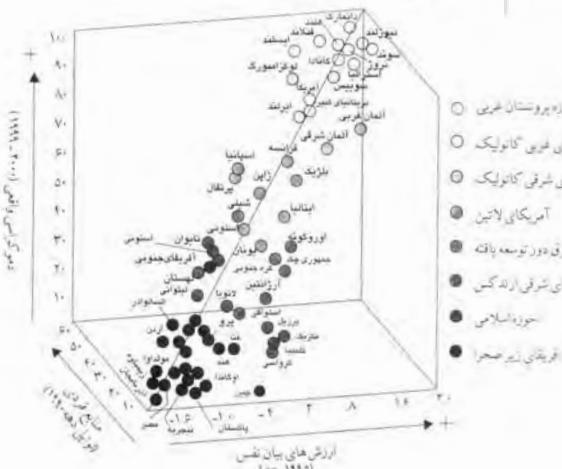
معاونت پژوهشی مؤسسه علمی پژوهشی تأمین اجتماعی



- توسعه انسانی: نظریه‌ای درباره تغییر اجتماعی
- کریس ولزل، رونالد اینگلهارت، هانس دیتر کلینگمان
- هادی جلیلی
- طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۳۸۲، ۵۴ صفحه، ۶۵۰ تومان

است، امید زندگی را افزایش می‌دهد و سطح امنیت زیستی انسانها را ارتقاء می‌بخشد. بدین ترتیب، تغییرات ارزشی علاوه بر بازارهای در حال گسترش و تحرک اجتماعی، تعامل انسانها و شبکه‌های هم‌تراز یا غیر اقتدارگرایانه را در میان جوامع انسانی افزایش می‌دهد و جایگزینی روابط مبتنی بر مذاکره و چانه‌زنی به جای روابط مبتنی بر اقتدار را موجب می‌شود و انسانها را از قیود خشک سلسله‌مراتبی که خودآئینی بشر را از او می‌ستانند، می‌رهاند.

فرایند سوم به تغییرات نهادی سیاسی جامعه مربوط می‌شود که برخی از محققان آن را متأثر از افزایش چشمگیر اعمال دموکراتیک جوامع و این تغییرات را شتابی در روند مستمر تاریخی به سمت «رشد دموکراسی» قلمداد کرده‌اند. (ص ۴). علی‌رغم آنکه برخی از دانشمندان در وجود فرایند توسعه اجتماعی - اقتصادی، تغییر ارزشی و تغییرات نهادی سیاسی جامعه و بخصوص مطلوبیت و تعمیم یکسان آن به سرتاسر جهان تردید کرده‌اند، لیکن در این نکته اساسی تردیدی نیست که هرگاه این فرایندهای سه‌گانه رخ داده‌اند، همبسته و همراه بوده‌اند. برای اثبات این مطلب، نویسندگان کتاب «نشانگان توسعه انسانی و مؤلفه‌های آن» را در نمودار زیر ترسیم کرده‌اند که نحوه اندازه‌گیری و متغیرهای آن در بخشهای بعدی تشریح خواهد شد (ص ۵).



مقوله توسعه انسانی و تعریف شاخصهای معرف و اصلی آن از ابعاد کمی و کیفی از یک سو، و ارتباط و پیوستگی آنها با یکدیگر از سوی دیگر از دیرباز، به‌ویژه طی چند دهه اخیر، مباحث و مناقشات بی‌شماری را در محافل علمی و جوامع مختلف بشری باعث گردیده، به قسمی که عوامل مؤثر یا بازدارنده توسعه انسانی و فرایند تحول آن برحسب دیدگاههای فلسفی و سیاسی متفاوت و تحلیل‌های علی متناظر پیوسته با تعارضات اساسی همراه بوده است. بی‌تردید، جامعه پس از انقلاب اسلامی ایران متأثر از دگرگونی و تحولات عمیق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز از این قاعده مستثنی نیست و طی سالیان گذشته علاوه بر مباحث گسترده سیاسی، کتابها و مقالات متعددی در زمینه فرایند شکل‌گیری جامعه مدنی، تقدم و تأخر توسعه سیاسی و اقتصادی نسبت به یکدیگر و بالاخره روابط متقابل میان توسعه سیاسی و توسعه اجتماعی - اقتصادی به رشته تحریر درآمده است.

کتاب توسعه انسانی - نظریه‌ای درباره تغییر اجتماعی که به کوشش سه محقق برجسته، یعنی کریس ولزل، رونالد اینگلهارت و هانس دیتر کلینگمان تألیف و توسط هادی جلیلی به فارسی برگردان شده، از جمله آثار ارزشمندی است که می‌تواند با استناد به تحلیل داده‌های پیمایش‌های قابل انکاء در سطح جهان توجه دانش‌پژوهان حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و خوانندگان علاقه‌مند را در این زمینه جلب و ذهن آنان را به آشنایی با نظریه‌های مختلف دانشمندان و ادبیات گسترده مرتبط با حوزه توسعه انسانی معطوف کند. کتاب به جز مقدمه، مشتمل بر سه بخش اصلی نظریه، تحلیل‌ها، نتیجه‌گیری و در پایان منابع و مأخذ است.

محققان در مقدمه ابتدا سه فرایند اصلی و اساسی در زمینه تغییرات اجتماعی را معرفی می‌کنند که شامل فرایندهای توسعه اجتماعی - اقتصادی، تغییرات ارزشی و بالاخره تغییرات نهادی سیاسی جامعه است و بر این نکته نیز تأکید می‌کنند که این فرایندها در نظریه کلاسیک نوسازی به نحوی شایسته مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

فرایند نخست، یعنی توسعه اجتماعی - اقتصادی شامل مجموعه به هم پیوسته‌ای از تغییرات اقتصادی و اجتماعی در جامعه است، از جمله رشد تولید ناخالص ملی، بهبود سطح آموزش و بهداشت و شاخص امید به زندگی، رفاه مادی بیشتر، ارتباطات گسترده‌تر و در نتیجه پیچیدگیهای اجتماعی بیشتر.

فرایند دوم، تغییرات ارزشی با توسعه اجتماعی - اقتصادی جوامع در ارتباط

نسبت تولید ناخالص داخلی سرانه ثروتمندترین و فقیرترین کشور دنیا که ۲۰۰ سال پیش تقریباً ۵ به ۱ بوده است، به واسطه رشد اقتصادی نابرابر طی ۲۰۰ سال گذشته، امروزه به ۴۰۰ به ۱ رسیده است

توسعه اجتماعی - اقتصادی، تغییر ارزشها و دموکراتیک شدن، نشانگان به هم پیوسته‌ای از پیشرفت اجتماعی را تشکیل می‌دهند که نظریه پردازان نوسازی تاکنون نتوانسته‌اند این سه مؤلفه را در یک نظریه منسجم به یکدیگر پیوند دهند

در مقوله رابطه انگیزه‌ها - قوانین، افزایش تأکید بر بیان نفس به تقاضای فزاینده برای آزادیهای مدنی، آزادی بیان و حقوق سیاسی منجر می‌شود - که تأمین کننده ضمانتهای نهادی برای انواع کنشهای خصوصی و عمومی لازمه بیان نفس‌اند (ص ۱۴).

تأثیر تأکید فزاینده بر بیان نفس دارای تأثیرات کاملاً متفاوتی است. از جمله، در حکومتهای دموکراتیک این تأکید منجر به تغییر نظام حکومتی نمی‌شود، بلکه رشد دموکراسی واقعی را موجب می‌گردد؛ در حالی که دموکراسیهای صوری، که حقوق سیاسی و مدنی پایه روی کاغذ تضمین شده است، در صورتی که کشور، تحت حاکمیت نخبگان فاسدی باشد، شهروندان جامعه منبع و انگیزه‌ای برای اعمال فشار مؤثر در راستای تحقق حقوق اساسیشان ندارند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که صرف وجود حقوق سیاسی و مدنی ایجاد ارزشهای بیان نفس در میان افراد جامعه را باعث نمی‌شود (ص ۱۵).

نمونه بارز این ادعا کشور هند است که با بیش از پنجاه سال حاکمیت دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی مجموعه کاملی از حقوق مدنی و سیاسی را به شهروندان خود عرضه کرده است، اما شهروندان آن نتوانسته‌اند به همین نسبت بر بیان نفس تأکید کنند (ص ۱۶).

در مقابل، اگرچه کشور چکسلواکی سابق در طول چهار دهه حاکمیت کمونیستها حقوق صوری بسیار محدودی را در اختیار شهروندان خود قرار داده بود، چکها، و به میزان کمتری اسلواکها، تأکید به مراتب بیشتری (به نسبت کل شهروندان هندی) به ارزشهای بیان نفس نشان داده‌اند - که این نشانگر سطح بسیار بالاتر تحصیلات و درآمد آنها است. از این رو، به نظر نویسندگان کتاب، تأکید شدید بر ارزشهای بیان نفس عمدتاً دال بر سطح بالای توسعه اقتصادی است تا وجود دموکراسی. به بیان دیگر، دموکراسیهای واقعی نتیجه و پیامد، و نه علت، تأکید عمومی بر بیان نفس‌اند. (ص ۱۶). تحلیل دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی (صوری) از یک سو، و دموکراسی واقعی از سوی دیگر نشان می‌دهد که قائل شدن تمایز میان دموکراسیهای صوری و واقعی تا چه حد حائز اهمیت است. علی‌رغم آنکه بدون دموکراسی صوری - که در قوانین عادی و اساسی گنجانیده شده - نمی‌توان دموکراسی واقعی داشت، اما وجود دموکراسی صوری لزوماً دموکراسی واقعی را به همراه نمی‌آورد بدون تردید کشور هند دارای دموکراسی صوری است، زیرا در قانون اساسی آن حقوق اساسی سیاسی و مدنی برای شهروندان تضمین شده، اما تجارب نشان داده است که بیشتر هندیها فاقد منابع کافی‌اند تا حقوقشان را

نشانگان توسعه انسانی و مؤلفه‌های آن

نویسندگان در بخش نظریه ابتدا به درستی مفهوم مؤلفه‌های سه گانه اصلی توسعه انسانی، یعنی مؤلفه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را تبیین و تشریح کرده‌اند و بدین ترتیب منابع فردی، ارزشهای بیان نفس و دموکراسی واقعی در مقام سه مؤلفه مرتبط با مؤلفه‌های اصلی توسعه انسانی معرفی می‌شود و اهداف، انگیزه‌ها و قوانین در حوزه‌هایی که مؤلفه‌ها خود را آشکار می‌کنند، به شرح جدول زیر طبقه‌بندی می‌گردد (ص ۱۰).

مؤلفه‌های توسعه انسانی		مؤلفه اقتصادی	مؤلفه فرهنگی	مؤلفه سیاسی
مؤلفه‌ها	منابع فردی	ارزش‌های بیان نفس	حقوق نفس نهادینه شده	
فرایندهای بنیادین	توسعه اجتماعی	تغییر فرهنگی	دموکراتیک شدن	
حوزه‌هایی که مؤلفه‌ها خود را آشکار می‌کند	اهداف	انگیزه‌ها	قوانین	
جهت علی غالب	رابطه اهداف - انگیزه‌ها	رابطه انگیزه‌ها - قوانین		
بن مایه	گسترده‌تر شدن حق انتخاب نهادینه شده انسان‌ها			

مفهوم توسعه انسانی

به نظر مؤلفین، این مؤلفه‌ها بیش از پیش، به ترتیب طی فرایندهای توسعه اجتماعی - اقتصادی با تغییرات فرهنگی و دموکراتیک شدن رواج یافته‌اند. براین اساس بن مایه هر سه مؤلفه توسعه انسانی گسترده‌تر شدن حق انتخاب انسانها است (ص ۱۱).

در مقوله رابطه اهداف - انگیزه‌ها جهتگیری ارزشی افراد حاکی از محدودیتهایی است که شرایط اجتماعیشان بر خودآیینی آدمی تحمیل می‌کند. براین اساس در شرایط محرومیت اقتصادی، افراد اولویت کمتری برای بیان نفس قائل می‌شوند (ص ۱۲).

شواهد به دست آمده از پیمایش ارزشهای جهانی مؤیدهای تجربی این نگرش را فراهم می‌آورد که در اختیار داشتن گزینه‌های گسترده برای «بیان نفس» موجب افزایش رضایت زندگی انسانها می‌شود. براساس تحقیقات به عمل آمده در هر ۱۴۸ پیمایش ملی در جوامع گوناگون، از اوگاندا تا چین، ایران، برزیل، سوئد، لهستان و سایر کشورها، همبستگی قوی‌ای میان تلقی افراد از تعداد حق انتخابهایی که برای شکل دادن به زندگیشان در اختیار دارند و سطح رضایتشان از زندگی وجود دارد (ص ۱۳).

براساس تحقیقات به عمل آمده در هر ۴۸ پیمایش ملی در جوامع گوناگون، از اوگاندا تا چین، ایران، برزیل، سوئد، لهستان و سایر کشورها، همبستگی قوی ای میان تلقی افراد از تعداد حق انتخابهایی که برای شکل دادن به زندگیشان در اختیار دارند و سطح رضایتشان از زندگی وجود دارد

به نظر نویسندگان کتاب، تأکید شدید بر ارزشهای بیان نفس عمدتاً دال بر سطح بالای توسعه اقتصادی است تا وجود دموکراسی؛ به بیان دیگر، دموکراسیهای واقعی نتیجه و پیامد، و نه علت، تأکید عمومی بر بیان نفس اند

از جمله آموزش (تحصیلات) یا سطح بهداشت جامعه را نادیده می‌گیرد و نحوه توزیع درآمد را نمی‌سنجد. لذا، توزیع تقریباً یکسان منابع در یک کشور

یکی از شرطهای لازم واقعی بودن دموکراسی تلقی می‌شود (ص ۲۷). در کتاب حاضر، این وجه تمایز و محل قرارگرفتن کشورهای پیمایش ارزشهای جهانی در حوزه‌های فرهنگی و مناطق جغرافیایی به خوبی توسط محققان در جدولی انعکاس یافته و طی آن کشورهای جهان به پنج سنت مذهبی اصلی، یعنی پروتستان (۱۸ کشور)، کاتولیک (۲۷ کشور)، ارتدکس مسیحی (۱۰ کشور)، اسلامی (۱۰ کشور) و ادیان «آسیایی» (۵ کشور) در مجموعه مناطق حوزه غربی پروتستان، در اروپای غربی کاتولیک، اروپای شرقی ارتدکس، اروپای مرکزی کاتولیک، حوزه اسلامی، هند، چین، خاور دور توسعه یافته، امریکای لاتین (مرکزی و جنوبی) و بالاخره آفریقای زیرصحرای طبقه‌بندی شده‌اند (ص ۳۲).

بخش پایانی و نتیجه‌گیری کتاب به این موضوع اشاره دارد که توسعه اجتماعی - اقتصادی، تغییر ارزشها و دموکراتیک شدن، نشانگان به هم پیوسته‌ای از پیشرفت اجتماعی را تشکیل می‌دهند که نظریه‌پردازان نوسازی تاکنون نتوانسته‌اند این سه مؤلفه را در یک نظریه منسجم به یکدیگر پیوند دهند. به بیان دیگر، تجارب جهانی حاکی از آن‌اند که نشانگان توسعه انسانی توسط زنجیره‌ای ملی پدید می‌آید که در این زنجیره منابع فردی به ارزشهای بیان نفس منجر می‌شود و این ارزشها نیز به دموکراسی واقعی ختم می‌شوند. دموکراسی تنها هنگامی واقعی می‌ماند که از جانب فرهنگ توده‌ای که بر بیان نفس انسانها تأکید می‌کند، مورد حمایت قرار گیرد. این فرهنگ برای ریشه دواندن در هر جامعه نیازمند یک شالوده اجتماعی - اقتصادی است. بر این اساس، دموکراسی واقعی پدیده‌ای است که به صورت تدریجی شکل می‌گیرد، نه آنکه بتوان آن را زیرکانه با تدوین یک قانون اساسی به وجود آورد. در واقع دموکراسی واقعی عنصر ذاتی توسعه انسانی است.

در مجموع، علی‌رغم برخی پیچیدگیها در مبانی نظری و استدلالی کتاب، باید از ترجمه نسبتاً روان و سلیس آن به زبان فارسی و همچنین حروف چینی و چاپ مناسب آن قدردانی شود. زیرا انتشار کتاب حاضر به سبب توجه خاص دانشجویان، اساتید، کارشناسان و رسانه‌های جمعی کشور به مباحث مربوط به فرایند تحول و شکل‌گیری جامعه مدنی حرکتی شایسته تلقی می‌شود.

متأسفانه عنوان، ناشر و سال انتشار کتاب اصلی در ترجمه فارسی آن قید نگردیده است و نام یکی از مؤلفان (ولزل) روی جلد کتاب به صورت اشتباه درج شده که امید است در چاپهای بعدی مورد توجه ناشر محترم قرار گیرد.

واقعاً اعمال کنند؛ لذا از این حیث کشور هند به کشور چین نزدیک‌تر است تا به کشور ژاپن (ص ۱۷).

ابزار نمونه‌گیری برای سنجش «دموکراسی واقعی» عبارت است از ثمره دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی و سلامت نخبگان، که از سلامت نخبگان به مثابه یک عامل وزن دهنده استفاده می‌شود (ص ۱۷).

در پاسخ به این سؤال که، آیا مجموع مقادیر ارزشهای همه افراد یک کشور معنادار است؟ می‌توان گفت هنگامی که ارزشهای بیان نفس در میان عموم فراگیر شود، این ارزشها به سرچشمه دموکراسی در کل جامعه مبدل می‌گردند. در واقع، نظام ارتباطی مشترک و تجربیات ملی یکسان عموماً به گسترش ارزشهای نسبتاً مشابهی در یک کشور و نه در میان کشورها، منجر می‌شود. لذا، در جهان امروز تفاوت میان کشورها از نظر اقتصادی و متکی بر آن افزایش ارزشهای بیان نفس به مراتب بیشتر از این تفاوتها در یک منطقه خاص است. بر این اساس، تفاوت میانگین درآمد میان ثروتمندترین و فقیرترین ایالات در امریکا حدود نسبت ۲ به ۱ است، در حالی که نسبت تولید ناخالص داخلی سرانه ثروتمندترین و فقیرترین کشور دنیا که ۲۰۰ سال پیش تقریباً ۵ به ۱ بوده است، به واسطه رشد اقتصادی نابرابر طی ۲۰۰ سال گذشته، امروزه به ۴۰۰ به ۱ رسیده است. در نتیجه، تفاوت در جهتگیری ارزشی شهروندان کشورهای مختلف به مراتب بیشتر از شهروندان یک کشور است. (ص ۱۸).

مؤلفان در بخش تحلیلها، به این نکته نیز می‌پردازند که در زنجیره روابط اهداف - انگیزه‌ها - قوانین که شاکله اصلی توسعه انسانی به شمار می‌آیند، بیان نفس عنصر پیوند دهنده دو سر زنجیره به یکدیگر است.

برای اندازه‌گیری این مقادیر در سطح جوامع جهانی از بزرگ‌ترین مجموعه داده‌های گردآوری شده، یعنی پیمایش ارزشهای جهانی که تاکنون ۷۳ کشور و ۸۰ درصد جمعیت جهان را تحت پوشش قرار داده، استفاده شده است. براین اساس سطوح بالای رضایت از زندگی رابطه ضعیفی با ارزشهای بیان نفس دارد، در حالی که اگر داده‌های مربوط به تمامی افراد نمونه را در تمامی کشورهای مورد بررسی کنار هم بگذاریم، و یا یافته‌های سطح ملی کشورها را با یکدیگر جمع کنیم، رضایت از زندگی به وضوح با ارزشهای بیان نفس پیوند می‌خورد. به بیان دیگر، احساس خوشبختی در جوامعی پدید می‌آید که شهروندان اصرار بیشتری برای بیان نفس داشته‌اند (صص ۲۳ و ۲۴).

در این میان لازم است به این موضوع نیز توجه شود که صرف سرانه تولید ناخالص داخلی برای سنجش منابع انسانی جوامع وسیله‌ای ناکافی به شمار می‌آید، زیرا تنها درآمد نقدی را مورد توجه قرار می‌دهد و سایر منابع مهم،